



تبیین ماهیت فونتیک در اعجاز آوایی قرآن کریم مطالعه موردی: بررسی ساختار و تناسب فونیم و مورفیم در سوره مبارکه کوثر

سیمین ولوی^۱
حسن عبودی مزرعی^۲

چکیده

روند ارتباط متبادل بین فونیم (صوت لغوی) و مورفیم (معنای لغوی) می‌تواند بهترین عامل برای انتقال پیام به مخاطب به‌شمار آید. از این‌رو چه بسا نصوصی - اعم از شعر یا نثر - به رشته تحریر درآیند لیکن تناسب و ارتباط بین صوت برخاسته از حروف و کلمات و نیز معنا و مفهوم آن‌ها شکل نپذیرد. به این دلیل انتقال مفهوم اصلی پیام به مخاطب به‌درستی محقق نمی‌شود.

یکی از شاخص‌های فصاحت و بلاغت ادبی-هنری در متن و نیز مؤلفه‌های نظم و اعجاز آوایی در کلام، منحصر به‌فرد بودن نوع ارتباط بین فونیم و مورفیم و نظم آوایی خاص برای القای مفاهیم آوایی (فونتیک) به‌شمار می‌آید. مطالعه پیش‌رو، فونتیک تک‌واژه‌ها و آیات سوره مبارکه کوثر و ارتباط و تناسب ساختاری فونیم و مورفیم - که به‌صورت چشم‌گیری بین اجزای آوایی و مفاهیم لغوی آن متجلی است - را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهد. در این پژوهش ساختار مفاهیم فونیمی و مورفیمی واژگان نص سوره مبارکه کوثر براساس فرآیندهای آوایی، تحلیل کمی و کیفی شده، سپس کلمات و آیات سوره از نظر تطابق و تناسب فونیم و مورفیم، آنالیز موسیقایی شده که در آن تبیین ماهیت فونتیک در اعجاز آوایی قرآن کریم دنبال شده و نمونه بارزی را از نظر وجه تمایز و برتری نص آیات و سور قرآن کریم از متون و کتب ادیان آسمانی دیگر ارائه می‌دهد.

۱. نویسنده مسئول) دانشیار گروه قرآن و حدیث و ادبیات عرب، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی؛

Sim.valavi@iauctb.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری الهیات و معارف اسلامی- علوم قرآن و حدیث، واحد تهران مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی.

کلیدواژگان: قرآن کریم، سوره کوثر، اعجاز آوایی، فونتیک، فونیم، مورفیم

مقدمه

حرف‌ها و کلمه‌ها، به‌ویژه لغت‌های به‌کار گرفته شده در گویش‌های زبانی، عناصر صوتی بی‌هدف تلقی نمی‌شوند؛ بلکه در ساختار فونتیک و اصوات برخاسته از حرف‌ها و کلمه‌ها، مفاهیمی را برمی‌تابند که هریک به‌نوعی دارای مفهوم خاص خود است. لیکن احتمال دارد عناصر صوتی عبارت‌های کلام، گاه مفاهیم لغوی نص را برنتابند. البته این امر ناشی از عدم به‌کارگیری صحیح و مناسب عناصر آوایی در متن است. بدیهی است به‌کار گرفتن این عناصر بر ساختار معنایی جمله اثر به‌سزایی برجای می‌گذارد.

سکاکی در *مفتاح‌العلوم ضمن برشمردن معیارهای سنجش سخن می‌نویسد: «همانا بلاغت، بلوغ متکلم است در ادای معانی. و برای بلاغت دو جهت است که از حد پایین به بالا شکل می‌گیرد. هم‌چنان‌که به بالا اوج می‌گیرد، به حد اعجاز می‌رسد و آن حد اعلاست یا به آن نزدیک‌تر است.»* (سکاکی، ۲۰۰۰م: ص ۵۲۶) از این سخن می‌توان برداشت کرد که ارتفاع و انحطاط شأن کلام، به مراعات نکات و ظرایفی بستگی دارد که هرچه این نکات بلاغی سخن بیش‌تر رعایت شود، مفهوم کلام بیش‌تر اوج می‌گیرد و هرچه کم‌تر، موجب انحطاط آن می‌شود. در این راستا بلاغت حالت تصاعدی دارد تا به مرتبه اعجاز پایان یابد و آن، درجه بالای بلاغت است که حد بالای آن می‌تواند در مرتبه‌ای قرار گیرد که هم‌آوردی برای آن ناممکن است.

از سوی دیگر رویکرد کاربردی که برای اولین بار در نیمهٔ دوم قرن بیستم (۱۹۷۶) در قالب نظریه انسجام متنی^۱ توسط «مایکل هالیدی» و «رقیه حسن» دو زوج زبان‌شناس مطرح شد و روابط و ساختار مفهومی کلمات و انسجام متنی فونیم و مورفیم را می‌توان از بخش‌های اصلی آن تلقی کرد، تأکید دارد. در این رویکرد، هالیدی و ر. حسن روابط بین جمله‌ای متنی را «انسجام متنی» نامیده‌اند و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انسجام، مفهومی معنایی است

که به روابط معنایی مجرد در متن می‌پردازد و آن را به‌عنوان یک متن از غیر از متن جدا و مشخص می‌کند.» (Halliday & R. Hassan, *Cohesion in English*, 1973: p. 73) در نتیجه این مقدمه درمی‌یابیم که فونتیک و تناسب عناصر آوایی - اعم از فونیم در حروف و مورفیم در کلمات و جملات - می‌تواند منجر به انسجام در متن شود و انسجام می‌تواند به بلاغت، و بلاغت در حالت تصاعدی می‌تواند منجر به اعجاز بیان در بافت موسیقایی کلام شود.

بیان مسئله

استناد به آیه‌های شریفه ۸۸ سوره اسری^۲ و ۳۴ طور،^۳ ۴۹ قصص،^۴ ۱۳ هود،^۵ ۳۸ یونس،^۶ و ۲۳ سوره بقره^۷ در قرآن کریم به صراحت به اعجاز خود در همه ابعاد تصریح و هم‌اوردطلبی می‌کند. بنابراین قرآن کریم یک معجزه بلا فصل است که اعجاز آن ابعاد علمی فراوانی دارد که فصاحت و بلاغت آن در قالب آوا و مفاهیم واژگانش نیز تجلی یافته است. این مفهوم متصور است که فصاحت و بلاغت لغوی قرآن کریم می‌تواند موسیقی و آهنگی در حد اعجاز را پدید آورد. به گونه‌ای که معنای مفهومی آن در قرآن نیز به همین نسبت با آوا و آهنگ قرآن ارتباط و تناسب را دارا باشد. به مفهومی دیگر، چینش حروف و کلمات متناسب و متوازن در کنار هم و در نظر گرفتن تناسب صفات حروف در گزینش واژگان متناسب و رعایت تقدم و تأخرها در بافت فونتیک کلام و غیره، همه و همه می‌تواند زمینه‌ساز آهنگی قوی و فوق‌العاده برای متن ایجاد کند که شناخت مفهوم و القای پیام مورد نظر را به مخاطب آسان کند.

به‌کارگیری عناصر آوایی در نصوص کلامی غالباً به‌صورت فونیم‌های تکی، ترکیبی و اج‌های قطعه‌ای^۸ و فراقطعه‌ای^۹ که مورفیم و معنای صوت لغوی را ماهیت می‌بخشند تحقق می‌یابد. به این ترتیب بررسی معیارهای زیباشناسی متن از دیدگاه دانش آواشناسی می‌تواند به شناسایی برجستگی‌ها و تمایزهای متون فاخر وحی الهی، به‌ویژه قرآن کریم کمک کند و پدیده «زیبایی صوتی» در نصوص کلامی - که یکی از شاخص‌ترین عوامل فصاحت و بلاغت قرآن کریم است - را شناسانده و به مخاطب معرفی کند. این خاصیت، ضمن متمایز ساختن کلام وحی در قرآن کریم، استمتاع استماعی و استفهامی خواننده را بیش‌تر و درک صحیح او را از منظور اصلی نص تسهیل و مسجل می‌سازد.

در این راستا شناخت ساختارهای آوایی فونیم و مورفیم می‌تواند پژوهشگران علوم قرآن را در شناخت هرمنوتیک و مفاهیم قرآن کریم کمک دهد و روش جدیدی را برای کشف مفاهیم واقعی و قابل درک و حیانی مهیا سازد. لذا مفسران قرآن کریم به لزوم اهمیت دادن و پرداختن به مفاهیم آوایی قرآن کریم تأکیدات و تصریحات فراوان داشته‌اند.

نویسنده تفسیر پرتوی از قرآن می‌نویسد: «در این جزء بحث جدیدی راجع به الحان و اوزان آیات و هم‌آهنگی الحان با معانی باز شده است. این بحث چون بی‌سابقه و فنی است

و مبین صورت دیگری از اعجاز قرآن می‌باشد امید است باتوجه کسانی که ذوق و آشنایی به این‌گونه فنون دارند این بحث هرچه بیش‌تر تکمیل شود.» (طالقانی، ۱۳۶۲ش: مقدمه ج ۳، ص ۲-۳)

هدف این پژوهش، تحلیل ساختارهای مبتنی بر بررسی فونیم و مورفیم از جنبه آوایی واژگان و آیات و شناخت مفاهیم برخاسته از صوت لغوی در سوره مبارکه کوثر است تا براساس یافته‌های آن، از طریق استقرار پدیده فونتیک و عوامل وابسته موجود در سوره، زمینه مطالعه «اعجاز آوایی»^{۱۰} در قرآن کریم را هدفمندانه بسط و گسترش دهد. از این‌رو با فرض این مهم که یکی از این ابعاد اعجازی قرآن کریم، اعجاز آوایی آن است به بررسی ویژگی منحصر به فرد سوره کوثر از نظر ماهیت اعجاز آوایی و موسیقایی باتوجه به ترکیب و ساختارهای فونیمی و مورفیمی صوت و مفاهیم آوایی پرداخته می‌شود.

پیشینه تحقیق

شیوه اعجاز قرآن کریم را مصطفی صادق رافعی (۱۸۸۰-۱۹۳۷م) برای بار نخست در کتاب «اعجاز القرآن» (۱۹۷۳م: ص ۲۲۰-۲۱۲) مطرح کرد. او با طرح نظریه اعجاز در نظم موسیقی قرآن، به‌طور مفصل به معرفی و بررسی اثرگذاری آوای کلام وحی بر شنونده و صوت‌ها و آواهای هریک از مخارج واژگان و فواصل آیات می‌پردازد.

محمد بن عبدالله دراز (۱۸۹۴-۱۹۵۸م) در کتاب «النباء العظیم» (۱۹۹۷م: ص ۱۰۲-۱۰۱) ارتباط موسیقی قرآن با معارف و مضامین آن را آشکارتر ساخته و بر هماهنگی موسیقی قرآن با مقاصد آن تأکید می‌کند. وی می‌گوید: «نظام صوتی قرآن در شکل و جوهره‌اش نخستین چیزی است که از اسلوب قرآن توجه انسان را به خود جلب می‌کند.»، سید قطب (۱۹۰۶-۱۹۶۶م) هم در کتاب «التصویر الفنی» و هم در جای‌جای تفسیر «فی ظلال القرآن» - به‌ویژه در تفسیر سوره‌های کوتاه و مگّی - به این روش قرآن کریم توجهی خاص داشته است. (ن.ک: سید قطب، ۱۹۸۸م: ج ۶، ص ۳۹۳۸-۳۹۶۲)

سید محمود طالقانی (۱۲۸۹-۱۳۵۸ش) در تفسیر «پرتوی از قرآن» (۱۳۶۲ش: مقدمه ج ۳، ص ۲-۳) با تأکید بر این‌که در قرآن بیش از هر چیز آهنگ و صدای حروف که در بدو یا در آخر کلمات و آیات منعکس می‌شود تطابق خاصی با معانی و مقاصد قرآن دارد، رابطه موسیقی اعجاز‌آمیز قرآن - علاوه بر علوم بیانی - را به خوبی عنوان می‌کند.

مصطفی محمود (۱۹۲۱-۲۰۰۹م) نیز در «القرآن محاولة لفهم عصری»، اعجاز قرآن از جنبه صوتی و موسیقی را مورد مطالعه قرار داده است. او ضمن این‌که موسیقی و آهنگ برآمده از آیه‌ها را با معنای آن‌ها هماهنگ می‌داند، موسیقی اعجاز‌آمیز قرآن را در نوع درونی و باطنی معرفی می‌کند. (ن.ک: محمود، ۱۹۹۹م: ص ۱۱-۱۳)

۱. تحلیل آوایی سوره کوثر

برای ورود به محتوای اصلی بحث در تحلیل و بررسی آوایی سوره مبارکه کوثر، لازم است ابتدا ساختارهای فونتیک و عوامل مؤثر بر آن بازشناسی و معرفی شوند. این عوامل ماهیت فونیم و مورفیم حروف، کلمات و آیات سوره مورد پژوهش را تحت تأثیر قرار داده و ماهیت انسجام سوره را محقق می‌سازند.

۱-۱. آواها و اصوات گفتاری و عوامل مرتبط

صوت‌های گفتاری به دو دسته تقسیم شده‌اند: صامت و مصوت. آواهای گفتاری در هر زبان را می‌توان از دو منظر مورد توجه قرار داد: ابتدا از منظر ماهیت فیزیکی آن‌ها و این‌که آوا در گفتار چگونه و به وسیله چه اندام‌هایی تولید شده و به هنگام ترکیب با آواهای دیگر دست‌خوش چه تغییراتی می‌شود. بررسی این پدیده در قالب شاخه‌ای از دانش زبان‌شناسی با عنوان مطالعه اصوات گفتاری «فونتیک»^{۱۱} دنبال می‌شود.

صرف نظر از تولید آواها، مطالعه نقش هریک از آن‌ها در تمایزات معنایی و قواعد و ترکیب و بررسی نظام صوتی آن زبان را «واج‌شناسی» (فونولوژی)^{۱۲} می‌نامند. فونیم یا واج، کوچک‌ترین واحد صوتی است که اندام‌های گفتاری (مخارج صوتی) قادر به ادای لفظ آن هستند. فونیم همان واج یا صوت برآمده از لفظ حرف است. در واقع حرف، صورت مکتوب واج است و واج، صورت ملفوظ حرف. واج‌ها در علم زبان‌شناسی به دو دسته صامت (هم‌خوان)^{۱۳} و مصوت (واکه)^{۱۴} شناخته شده است. همیشه مطالعه آواشناسی (فونتیک) بر واج‌شناسی (فونولوژی) مقدم است. چون پیش از شناخت ماهیت آوایی یک زبان، نمی‌توان «نظام موجود آن و قواعد حاکم بر آن» را بازشناسی کرد. (ن.ک: باقری، ۱۳۷۸ش: ص ۱۱۵-۱۰۳)

مفاهیم مجموعه فونیمی (واجی) در هجا^{۱۵} یا سیلاب تحقق می‌یابد تا یک مفهوم صوتی را القا نماید. هجا یا سیلاب حروف که ناشی از فونیم بوده، در شناخت مفاهیم فونتیک مؤثر است و بر مورفیم عبارت‌ها نیز تأثیرگذار است. هجای هریک از کلمات، حامل مفاهیمی است که می‌تواند منظور و هرمنوتیک واقعی نص را به مخاطب بشناساند. به‌طور کلی می‌توان گفت: «هجا کوچک‌ترین مجموعه واجی است که از ترکیب چند واج حاصل می‌شود و می‌توان آن را در یک دم برهم زدن (بی‌فاصله و قطع) اداء کرد.» (باقری، ۱۳۷۸ش: ص ۱۱۷)

۱-۲. مخارج آوایی حروف

شققی، رحاب در «حلیة التلاوة» (۲۰۰۸م: ص ۱۱۰ و ۷۸) مخارج اصلی حروف را به پنج مخرج به شرح زیر معرفی می‌کند:

۱. داخل حلق و دهان (جوف): از این مخرج حروف مَدّ یعنی سه صدای «آ، ای، او» ادا

می‌شود.

۲. **گلو و نای (حلق):** مخرجی است که از آن روی هم شش حرف تلفظ می‌شود: همزه (ء) و «هاء» از انتهای حلق نزدیک سینه، عین و حاء از وسط حلق، و غین و خاء از ابتدای حلق، نزدیک دهان تلفظ می‌شوند.

۳. **زبان (لسان):** مخرجی است که از آن روی هم ۱۸ حرف تلفظ می‌شود.

• انتهای زبان: محل تلفظ دو حرف قاف و کاف است.

• وسط زبان: که از آن سه حرف جیم، شین و یاء از وسط زبان تلفظ می‌شوند. کناره

زبان: مخرج حرف ضاد و لام انتهای کناره زبان نزدیک به سر زبان است.

• سریا نوک زبان (قسمت جلویی زبان): از آن روی هم ۱۱ حرف نون، راء، طاء، دال، تاء،

صاد، سین، زاء، ظاء، ثاء و ذال ادا می‌شوند.

۴. **لبها (شفتان):** که از آن‌ها لفظ حرف فاء از طریق (دو دندان جلویی بالا به علاوه

داخل لب پایین) و سه حرف باء، میم و واو وقتی که لب‌ها روی هم قرار می‌گیرند تلفظ

می‌شوند.

۵. **بینی (خیشوم):** این مخرج ویژه حرف غُثّه یعنی صدایی مرکب از میم و نون است که از

محل انتهای بینی تلفظ می‌شود.

۱-۳. صفات آوایی حروف

صفات حروف را مشتمل بر دو نوع «صفت ذاتی یا اصلی» و «صفات عرضی یا فرعی» می‌توان تقسیم کرد. صفات اصلی: ده صفت (پنج زوج متضاد) هستند که لازمه حروفند و از آن‌ها جدایی ناپذیرند و ما آن‌ها را براساس نظر نظام الاعرج نیشابوری در «شرح النظام علی الشافیة» (۱۴۲۸ق: ص ۶۹۸-۶۹۶) که در وصف صفات حروف آورده گزارش می‌کنیم. بیان این نکته اهمیت دارد که حروف دیگر دارای صفاتی دیگرند که عرضی یا فرعی تلقی شده و صفت اصلی محسوب نمی‌شوند. بلکه در صفات اصلی تنیده شده یا درمی‌آمیزند تا زینت ترتیل و خوش‌خوانی نص را محقق سازند و شاخص‌ترین آن‌ها را در ده صفت منفرد نیز معرفی می‌کنیم.

۱-۳-۱. صفات اصلی

دارای صفت ضد خود هستند و ده صفت (پنج زوج) متضادند عبارتند از:

۱. **جَهِر و هَمْس؛ جَهْر:** در لغت به معنای آشکار بودن و آواز بلند آمده است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ

آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ؛ ای

کسانی که ایمان آورده‌اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید. هم‌چنان که بعضی

از شما با بعضی دیگر بلند سخن می‌گویید.» (حجرات، ۲) حروف جَهر حروفی هستند که با حرکت آن‌ها، نفس به جریان خواهد افتاد و به آشکاری ادا می‌شوند. چنان‌که تلفظ آن‌ها بدون جهر امکان‌پذیر نیست و در جمله: «ظَلَّ قَوْرِبُضٌ إِذَا غَزَا جَنْدَ مَطِيْعٍ» آمده‌اند.^{۱۶} همس: در لغت به معنی صدای آهسته و مخفی بودن آمده. قوله تعالی: وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا؛ صداها در مقابل [خدای] رحمان خاشع می‌شود و جز صدایی آهسته نمی‌شنوی.» (طه، ۲۰) حروفی که دارای صفت همس هستند ده حرفند که در عبارت «ستشحتک خصفه» با وقف‌ها جمع بسته شده‌اند.^{۱۷}

۲. شدت و رخوت و مابین (توسیط)؛ شدت: در لغت به معنای قووت و در موسیقی حروف به مفهوم خروج قوی صوت از مخرج آن است. این حروف اگر ساکن باشند صدا در مخرج‌شان جریان نمی‌یابد. یعنی به هنگام سکون حرف تلفظ نخواهد شد و عبارتند از: ج، د، ت، ط، ب، ق، ک، که در عبارت (أجدت طبقک) گرد آمده‌اند و در شدت نفس و صوت هم‌زمان به جریان می‌افتند. نفس ادای صوت را شدت می‌بخشد و از این جهت است که با سکون تلفظ نمی‌شوند. رخوت: در لغت به معنا سستی است. هنگام ادای «حروف رخوت» - حتی در هنگام سکون - صدا به جریان می‌افتد ولی به علت عدم جریان هم‌زمان نفس، کوتاه و سست ادا می‌شوند.

نکته: برخی لغت‌شناسان عرب از حالتی بین شدت و رخوت در تعدادی از حروف سخن گفته‌اند که در عبارت «لِمَ يَرَوَعْنَا» گرد آمده‌اند و صفت بینابین و توسط دارند. این حروف نه دچار انحصارند و نه برخوردار از جریان صدایند. از ویژگی‌های جالب این حروف خاصیت تحریرپذیری آن‌هاست.

۳. اطباق و انفتاح؛ اطباق: حروفی هستند که هنگام تلفظ، مخرج آن‌ها به سقف دهان منطبق می‌شود یعنی زبان به سقف دهان می‌چسبد؛ گفتنی است که اطباق، لزوماً به معنای چسبیدن زبان به کام بالا نیست، بلکه زبان به شکل سقف دهان درمی‌آید. این حروف عبارتند از صاد، ضاد، طاء و ظاء. انفتاح: ضد اطباق است؛ عبارت است از عدم انطباق سطح زبان با سقف دهان. حروف انفتاح، بقیه حروف - غیر از حروف مُطَبِّقه - هستند. در این حروف، زبان از هر شکلی که اقتضا کند از درگیری با سقف دهان خارج شده و به اشکال متنوعی درمی‌آید.

۴. استعلاء و استخفاف (ترقیق و تفخیم): استعلاء (تفخیم): از ریشه عَلَا به معنای برتری‌طلبی است. حروف استعلاء حروفی هستند که زبان برای تلفظ آن‌ها بالا می‌آید. حروف استعلاء مشتمل بر هفت حرف: چهار حرف مطبقة به اضافه خاء، غین و قاف هستند. این حالت را تفخیم نیز گویند. یعنی استعلاء، در حروف موجب تفخیم آن‌ها نیز می‌شود. چهار حرف اول حروف استعلاء ص، ض، ط و ظ از سه حرف دیگر درشت‌تر

و پرچم‌ترند. استخفاض (ترقیق): برعکس حروف مُستعلیه، زبان هنگام تلفظ آن‌ها فروداده می‌شود و به سمت بالا حرکت نمی‌کند. حروف غیرمستعلیه همگی منخفضه‌اند.

۵. **اذلاق و اصمات:** ذلاقت به مفهوم فصاحت، سهولت تلفظ گفتار و سلاطت است اذلاق سبک‌ترین حروفند و در واژه «مربنفل» جمعند. حروف مُصمته خلاف حروف مُنذلقه سنگینند و در کلمات رباعی و خماسی ظاهر نمی‌شوند.

۱-۳-۲. صفات فرعی

فاقد صفت متضاد خود بوده و به معرفی ده صفت مهم از آن‌ها اکتفا می‌کنیم هرچند برخی از علمای فن بیان از جمله الاعرج نیشابوری در «النظام علی الشافیة» آن‌ها را تا ۱۵ صفت شمرده است. (ن.ک: نیشابوری، ۱۴۲۸ق: ص ۶۹۷)

۱. **صفیر:** صوت شبیه به صدای پرنده و صدای سوت ماندی را گویند. (ذکر این صفت خبر از ویژگی حرف می‌دهد نه امر به تولید سوت) که از سه حرف صاد، زا و سین شنیده می‌شود. با بیان این نکته که در حرف «ص» تولید سوت افراطی اشتباه است.

۲. **قَلْقَلَه:** حروفی هستند که در کنار شدت تلفظ، وقف بر آن‌ها با نوعی فشار همراه خواهد بود. این حروف در عبارت «قد طبع» جمع بسته شده‌اند و به این سبب قلقله خوانده می‌شوند که هنگام وقف، با فشار زبان و شدت صدایی که از سینه خارج می‌شود همراه هستند به نوعی که فشار کامل مانع از خروج صدا گشته و برای آشکار کردن آن‌ها، حرکت دادن و قلقله زبان نیاز است تا صدایشان آشکار و شنیده شوند.

۳. **تَفْشِی:** صفت ویژه حرف «ش» است. برخلاف متراکم کردن هوا در حروف صفیر ص، س، ز. حرف شین از متلاشی شدن و انتشار امواج صوتی تولید می‌شود. بنابراین در تلفظ شین صحیح و همراه با تفشی از شبیه شدن به سین و تیز شدن اجتناب می‌شود.

۴. **انحراف:** در لغت به معنای مَیْلان و عُدول و انحراف حرف از مخرجش به سوی مخارج دیگر را گویند. این صفت مختص حرف «لام» است.

۵. **تکریر:** در لغت به معنای تکرار کردن و در اصطلاح تجوید به قابلیت تکرار بسیار سریع حرف گویند. تکریر صفت اختصاصی حرف «ر» است که حرکت آن به سان دو حرکت است.

۶. **لین:** لین به نرمی ادا شدن حرف اطلاق می‌شود. حروف لین عبارتند از واو، یاء و الف.

۷. **عُنْه:** عُنْه صوتی آهنگین است که از فضای بینی (حَیْشوم) خارج می‌شود و از صفات لازمه دو حرف «م» و «ن» محسوب می‌شود. این صفت در نون و میم ساکن، بروز بیش‌تری دارد.

۸. **مَهْتُوت:** هَتّ الکلام (سرد الکلام علی سرعت) به مفهوم سرعت در ادای کلام است این صفت را فقط برای حرف «ت» به لحاظ برخورداری از سبکی و خفت و سرعت در ادای آن برشمرده‌اند. (ن.ک: نیشابوری، ۱۴۲۸ق: ص ۶۹۷)
۹. **بُحّه:** این صفت مختص حرف حاء است. زیرا این صفت آن را از عین و هاء که هر دو حلقی هستند متمایز می‌کند. سیرافی در شرح کتاب سیبویه می‌آورد: «اگر بُحّه در حاء نمی‌بود آن‌گاه به لحاظ اشتراک در مخرج به هاء شباهت داشت.» (سیرافی، ۲۰۰۸م: ج ۵، ص ۳۹۱)
۱۰. **هاوی:** این صفت صرفاً مختص حرف «الف» است. زیرا هنگام نطق به آن نهایت وسعت هوا در صوت حتی بیش‌تر از نطق به واو و در یاء - به لحاظ تغییر وضعیت مخرج به واسطه پیوستن لب‌ها و زبان - تحقق می‌یابد.

۲. تحلیل و بررسی مقادیر کمی و کیفی فونتیک (فونیم و مورفیم) در واژگان سوره مبارکه کوثر

به منظور تحلیل فونیم و مورفیم در سوره لازم است ابتدا حروف سوره، به ترتیب حروف الفبا استخراج و رمزگذاری صوتی و تقطیع هجایی شوند؛ به شکلی که در نگارش صوتی آن‌ها تشابه نوشتاری پدید نیاید. برای این منظور در این تحقیق برای هر یک از حروف و حرکات سوره، یک رمز تعیین شده تا به واسطه آن ترتیب نگارش صوتی آیات سوره محقق شود. سپس رابطه فونیمی و مورفیمی اصوات از نظر ماهیت صوتی حروف و معانی آن‌ها و تناسب موجود در مقادیر کمی و کیفی موجود در واژگان و هجاهای آیات تطبیق داده می‌شود.

۲-۱. تحلیل مفاهیم کمی فونتیک واژگان و آیات سوره

در این مبحث ابتدا به تحلیل مقادیر کمی فونیمی و مورفیمی و سایر مقادیر اعم از هجا و سیلاب، حروف و تعدد آیات پرداخته می‌شود. در این راستا نص سوره را آورده، ضمن تجزیه عوامل تشکیل‌دهنده فونتیک در متن سوره مبارکه کوثر، کمیّات صوتی هر یک از حروف هم‌خوان (بی‌صدا و صامت) و واکه (صدادار و مصوت) استخراج شده و با مفاهیم صوتی آن‌ها و رابطه ایجاد شده با سایر حروف، واژگان و هجاها تطبیق داده می‌شوند. به این ترتیب زمینه تحلیل و بررسی مفاهیم فونتیک کیفی در فونیم و مورفیم واژگان و آیات سوره ایجاد شده و رابطه مفهومی آن‌ها نیز مشخص می‌شود.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 اِنَّا اَعْطٰیْنَاكَ الْکُوْتَرَ ﴿۱﴾ فَصَلِّ لِربِّكَ وَاَنْحَرْ ﴿۲﴾ اِنْ شَاَئْتَکَ هُوَ الْاَبْتَرُ ﴿۳﴾

متن سوره مبارکه:

شکل (۲) نگارش ترتیبی حروفی و صوتی سوره:

① fa / şal / li / li / rab / bi /
 ka / wan / ħar ② in / na / şaa / ni / a / ka / hu / wal / ab / tar ③

مقادیر		شکل (۳) جدول استخراج مقادیر کمی حروفی و فونیمی (صامت ها و مصوت ها) ، هجایی (سیلابی و مقطعی) و مورفیمی (مفهومی و معنایی)															
آیات	مورفیمی	فونیمی	صامت ها	مصوت ها													
۱			۲۲	in	naa	ac	ṭay	naa	kal	kaw	ṭar						
		۸	۸	1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1						
	۳			in / naa			ac / ṭay / naa / kal			kaw / ṭar							
۱			۲۲	fa	şal	li	li	rab	bi	ka	wan	ħar					
		۹	۹	1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1					
	۳			fa / şal / li / li			li / rab / bi / ka			wan / ħar							
۱			۲۴	in	na	şaa	ni	a	ka	hu	wal	ab	tar				
		۱۰	۱۰	1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1	+1				
	۳			in / na		şaa / ni / a / ka			hu / wal / ab / tar								
۳	۹	۲۷	۲۷	۶۸	جمع مقادیر												

شکل (۱) جدول حروف ، تعداد و رموز صوتی سوره											
۶۸	۳۷	حرف	ء	ب	ت	ث	ح	ر	ش	ص	
		رمز	ʔ	b	t	ḥ	r	ṣ	š	ṣ	
		تعداد	۵	۳	۱	۱	۱	۴	۱	۱	
		حرف	ط	ع	ف	ک	ل	ن	هـ		
		رمز	ṭ	ʕ	f	k	l	n	h		
		تعداد	۱	۱	۱	۴	۵	۷	۱		
	۴	همخوان (بی واکه)	حرف	آ	فتحه کوتاه	ضمه کوتاه	کسره کوتاه	همخوان (واکه دار)			
			رمز	aa	a	u	i	و	ی		
			تعداد	۳	۱۷	۱	۶	۳	۱		
		۲۷	مصوت (واکه)	حرف	ی	و					
				رمز	y	w					
				تعداد	۱	۳					

مقادیر		شکل (۳) جدول استخراج مقادیر کمی فونیم حروف (صامت ها «ص» و مصوت ها «م») ، هجایی (سیلابی و مقطعی) و مورفیمی (مفهومی و معنایی)												
آیات	تعداد	فونیمی	فونیمی											
			م	ص										
۱	۳	۸	۸	۱۴	ʔ in	naa	ʔa ac	ṭay	naa	kal	kaw	ṭar		
			۲۲	ʔ in / naa	ʔ ac / ṭay / naa / kal			kaw / ṭar						
۱	۳	۹	۹	۱۳	fa	ṣal	li	li	rab	bi	ka	wan	ḥar	
			۲۲	fa / ṣal / li		li / rab / bi / ka			wan / ḥar					
۱	۳	۱۰	۱۰	۱۴	ʔ in	na	ṣaa	ni	ʔ a	ka	hu	wal	ʔ ab	tar
			۲۴	ʔ in / na	ṣaa / ni / ʔ a / ka			hu / wal / ʔ ab / tar						
۳	۹	۲۷	۶۸	جمع مقادیر										

۲-۲. تحلیل و بررسی مفاهیم کیفی فونتیک در فونیم و مورفیم واژگان و آیات سوره

صاحب تفسیر «فی ظلال القرآن» در وصف ماهیت این سوره می‌آورد: «این سوره خالصاً هم‌چون سوره «ضحی» و سوره «شرح» درباره پیامبر خداست که در آن از او دل‌جویی و غم‌زدایی می‌کند و دشمنانش را بی‌خیر و برکت خوانده و به بی‌ثمره و بریده بودن آن‌ها وعده‌اش داده و او را به شکرگذاری و سپاس رهنمون گردیده است.» (سید قطب، ۱۹۸۸م: ج ۶، ص ۳۹۸۷) معانی این سوره با صوت و طنین حروفش معجزه‌گونه به بار نشست‌اند. لذا در تحلیل کیفی معانی حروف و کلمات آن، که زیبایی‌های مورفیم آیات را بیش‌تر تجلی

می‌بخشند، ضمن تجزیه عبارات به بررسی ماهیت معنوی حروف و کلمات و انسجام مفهومی آیات متجلی در فونتیک آن‌ها می‌پردازیم:

۱. **اِنَّآ:** (ا) همزه حرفی مجهور، شدید، مستعل و منفتح است. (عکبری، ۱۹۹۵م: ص ۵۳۶) نقش همزه به‌عنوان اولین حرف در شروع آیه اول سوره از اهمیت به‌سزائی برخوردار است. همزه حرفی هوایی و از اقصی‌ترین نقطه حلق برمی‌آید. لذا مجهور و منفتح و شدید به‌بار می‌نشیند. هنگام ادای آن هیچ مانعی جلودارش نیست و در غایت یُسرو آسانی با ظرفیت بسیار بالا برخاسته از انفتاح ادا می‌شود. خاصیت فونیمی همزه در شروع آیه اول، بسی قابل تأمل است. چون مفهوم مورفیمی موضوع سوره «تزاید عطای ربانی» را که به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله القا شده است را ماهیت و روشنی می‌بخشد. «ن» آن‌گونه که عبدالله عکبری (۱۹۹۵م: ص ۵۳۶) می‌گوید: «حرفی مجهور، شدید، متسقل، منفتح و دارای غنّه است.»

شدت مضاعف شده در «ن» که برخوردار از صفت غنّه‌ای خاص خود است و در کلمه «ان+ نا» متجلی شده و در آن زبان کاملاً به سقف دهان منطبق می‌شود. بزرگی و فخامت، انفتاح و اتساع را القا می‌کند. در همان ابتدای تلاوت سوره، پس از لفظ همزه کوتاه مکسوره «چاکنای به سقف کام می‌چسبد، به شکلی که مانع خروج هوا از کام می‌شود و پس از باز شدن مجدد آن، یک‌باره صوتی انفجاری را به‌سمع می‌رساند.» (انیس، ۲۰۰۷م: ص ۸۷) گویی نون مشدد در این کلمه، نفوذ خود را از عظمت و کبریایی حضرت حق در قوت و سعه عطا به الهام گرفته است. این صوت انفجاری، خبر عطای مطلق از سوی خداوند غنی و واسع به پیامبر را به سامع برمی‌تاباند.

طبرسی (۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۵۴۹) می‌آورد: «ضمیر متکلم را به جمع آورده تا به عظمت و کبریای خود اذعان کند.» نیز صاحب «صفوة التفاسیر» می‌آورد: «صیغهُ جمع در اِنَّا اَعْطَيْنَاكَ (ما به تو عطا کردیم) بر عظمت ذات الهی دلالت دارد. هم‌چنان‌که نمی‌گوید من به تو عطا کردم.» (صابونی، ۱۴۲۱ق: ج ۳، ص ۵۸۶) این سیاق در انسجام متنی که فونیم را با مورفیم مرتبط ساخته می‌تواند یک ساختار آوایی و موسیقایی خاص در آیه اول سوره را محقق کند.

۲. **اَعْطَيْنَاكَ:** در این کلمه مخرج حرف عین از وسط حلق صورت می‌گیرد و این امر بر نقاوت حرف عین به‌واسطه خروجش از وسط مجرای حلق می‌افزاید. به‌گفته عکبری (۱۹۹۵م: ص ۵۳۶) «عین مجهور و شدید و منفتح است.» و مفهوم عطای ربانی کاملاً با آن متناسب است. از این‌رو عین در اجهار و تشهیر نعمت حضرت حق بر حبیبش حضرت محمد صلی الله علیه و آله گوش مستمع را با طنینی شدید می‌نوازد. در رسیدن این حرف به حرف «طا» مشاهده می‌کنیم که عطاء از تشدید و استعلای خاصی برخوردار می‌گردد. از سویی طا کاملاً منفتح است و با مفهوم عطاء و عطیه ربانی هم‌سو و هم‌ساز است. صاحب

المیزان می‌آورد: «چون جمله **إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ** ... در مقام منت نهادن بود، با سیاق متکلم مع‌الغیر (ما) آمد که بر عظمت دلالت می‌کند و چون منظور از آن خوش‌دل ساختن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود مطلب را با واژه اعطاء که ظاهر در تملیک است بیان داشت و فرمود: ما به تو کوثر عطا کردیم.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۳۹) پس آن‌چه از فونیم این دو حرف (عین و ط) بروز می‌کند می‌تواند به بزرگی عطاء و فخامت دلالت کند. گویی این بخشندگی از کسوت و هیبت خاصی برخوردار است که در بافت موسیقایی این حروف در کلمه متبلور است.

۳. «**الْكُوْثَرُ**»: در بررسی تشابک اجزای کلمه کوثر مشاهده می‌شود که جزء به جزء آن از دلالت‌های آوایی خاصی برخوردارند. اگر در جمع «ک+ث» بنگریم مورفیم حروف، بر کثرت و ازدحام و اگر بین «ث+ر» جمع ببندیم مفهومی دال بر ثراء و تکریر دارد؛ به طوری که به کار بستن تکریر در حرف «راء» بر تشدید انرژی و جمع و تکثیر دلالت می‌کند و هنگامی که با حرف «کاف» جمع بسته شود عمل «کر» یعنی رجوع به منطلق حرف و تکرار آن خاصیت طنین صوتی آن دوچندان می‌شود. در واقع بافت آوایی در مفهوم و معانی فونیمی همه این واژگان با عطیه ربانی ممنوح به حضرت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که در واژه اعطیناک متبلور است کاملاً سنخیت و هم‌سوئی دارد. نیشابوری در ایجاز‌البیان می‌آورد: «**الْكُوْثَرُ**: فوعل من الكثرة ك الجوهرة من الجهر.» (۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۱۸۹۳) پس تا این جا «راء» حرفی شدید به‌شمار آمده که با تکرار جاری می‌شود و «اگر با تکرار جاری نشود (ساکن شود) صوت در آن جریان نمی‌یابد.» (سیبویه، ۱۹۲۸م: ج ۴، ص ۴۳۵) عکبری می‌آورد: (۱۹۹۵م: ص ۵۳۶) «کاف حرفی مهموس، شدید، متسقل، و منفتح؛ تا حرفی مهموس، متسقل، رخو و مطبق؛ راء حرفی مکرر، مجهور، شدید، متسقل و منفتح» است. نگارنده «الخصائص» نیز می‌گوید: «در طاء تفخیمی می‌یابی که دهان را مملو کرده چنان‌که در ثاء گستردگی پخش صدا.» (ابن جنی، بی‌تا: ج ۱، ص ۵۱۲) این خصوصیات فونیمی در اثرگذاری آوایی، کلمه را از انرژی انفجاری خاصی برخوردار می‌کند به طوری که فوران عطا در جمع بین آن‌ها کاملاً ملموس و مشهود است. نیز مفهوم مورفیمی واژگان را می‌توان دال بر سعه و وفور عطای خداوندی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ انگاشت. بنابراین چنین برداشتی حاصل است که مورفیم و معانی نام سوره و همه فونیم‌های حاصل از تلاوت حروف در آیه اول - که منتهی به حرف «راء» با بارزه صفت تکریر پدیدار شده‌اند - با آن‌چه در تفاسیر آمده تطابق روایی نیز دارد. در این رابطه مؤلف تفسیر «جوامع‌الجامع» می‌آورد: «ابن عباس، کوثر را به خیر کثیر تفسیر کرده است. سعید ابن جبیر به او می‌گوید عده‌ای از مردم می‌گویند نه‌ری در بهشت است. پس گفت: همانا خیر کثیر است. گفته شده که منظور از این کثرت نسل و ذریه پیامبر است که در نسل فرزندان فاطمه عَلَيْهَا السَّلَام ظاهر شده. به طوری که تا آخر

زمان تعدادشان نامحدود و پیوسته است و تا پایان دهر ادامه دارد. این با آن چه در سبب نزول این سوره که عاص ابن وائل سهمی، پیامبر را ابتر و مقطوع النسل خواند تطابق دارد.» (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ص ۵۴۷)

طباطبایی در «المیزان» به نقل از طبرسی در «مجمع البیان» می‌آورد: «کلمه کوثر بر وزن فوعل به معنای چیزی است که شأنش آن است که کثیر باشد و کوثر به معنای خیر کثیر است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۳۸) نیز می‌افزاید: «و این جمله از این دلالت خالی نیست که فرزندان فاطمه علیها السلام ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند. این خود یکی از خبرهای غیبی قرآن کریم است. چون همان طور که می‌بینیم خدای تعالی بعد از درگذشت آن حضرت برکتی در نسل آن جناب قرار داد، به طوری که در همه عالم هیچ نسلی معادل آن دیده نمی‌شود. آن هم با آن همه بلاها که بر سر ذریه آن جناب آوردند و گروه گروه از ایشان را کشتند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۳۹) در این مطلب چه مفهوم مورفیمی و معنایی نهر که در جریان و خروش است و چه خیر کثیر که در تکاثر و امتداد است، هر دو با صفات فونیمی و مفهومی حروف متناسب جلوه‌گر شده‌اند.

۴. «فَصَلِّ»: تا قبل از این، صوت در کلمات مسبوق آیه اول، ماهیت استعلاء و علوی به خود داشته و همین که به «صاد» در کلمه «فَصَلِّ» در آیه دوم برسد از خاصیت صغیر مهموس برخوردار می‌شود. این حالت با مورفیم یا معنای صلصله و مداومت منفعل تر می‌شود. پس فونیم «فاء» با ماهیت مهموس خود مورفیم آیه اول را به «صَلِّ» متصل می‌کند تا صاد با خاصیت صغیری خود خاصیت آوایی جمله را تعالی بخشد. صاحب «المیزان» در ماهیت مورفیمی و معنوی فاء می‌گوید: «از ظاهر سیاق و ظاهر این که حرف فاء بر سر این جمله در آمده، استفاده می‌شود که امر به نماز و نحر، که متفرع بر جمله «إِنَّا أَعْظَمْنَاكَ الْكُوثَرَ» شده، از باب شکر نعمت است و چنین معنا می‌دهد: حال که ما بر تو منت نهادیم و خیر کثیرت دادیم این نعمت بزرگ را با نماز و نحر شکرگزاری کن.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۳۹)

نویسنده «التفسیر الوسیط» می‌نویسد: «والفاء فی قوله تعالی: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ لترتیب ما بعدها علی ما قبلها، والمراد بالصلاة: المداومة علیها.» (طنطاوی، ۱۹۹۷م: ج ۱۵، ص ۵۲۲) از سویی می‌توان فاء را در «فَصَلِّ» حرف سببیه به‌شمار آورد. از آن روی که وظیفه ربط مفهوم و مورفیم مقاطع قبل و بعد از خود را دارد.

۵. «انْحَرْ»: حرف رخو و تنها حرف برخوردار از خاصیت فونیمی بُحه‌ای است. این حرف از منتهای حلق خارج و فونیم آن با مکانی که از آن خارج می‌شود (گلوگاه) و محل نحر (ذبح) است، هم‌آوایی دارد.

صاحب المیزان می‌آورد: «و مراد از نحر بنابر روایاتی که از طرق شیعه و سنی از رسول

خدا ﷺ و از علی عليه السلام رسیده، و نیز روایاتی که شیعه از امام صادق و سایر ائمه اهل بیت عليهم السلام روایت کرده، دست بلند کردن به طرف گردن در هنگام تکبیر گفتن برای نماز است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۳۹) «راء» در این کلمه مفهومی بر تکرار و مداومت برای عمل را دارد. به طوری که وقتی حاء و راء با هم جمع شوند مفهومی چون حر و حرارات را در مفهوم آن به مستمع القا می‌کنند. بنابراین می‌توان این مورفیم را دال بر حرارت و فخامت و مداومت صلی تعبیر کرد.

۶. «شَانِيكَ»: فونیم شین در لفظ «شانیک» انتشار و تفسی حقد در اطراف و حول پیامبر را به شنونده القا می‌کند. گفتنی است که شنونده در رسیدن به لفظ (شَانِيكَ - šaa / ni = a /) سنگینی آوایی خاصی را بر یکایک فونیم‌های لفظ احساس می‌کند که گویای سنگینی این حقد و بغض از سوی دشمنان رسول خدا است. سنگینی موسیقایی این کلمه در هریک از فونیم‌های آن به خصوص همزه‌های بلند و مفتوح - به استثنای ن- انرژی خاصی را در ادا می‌طلبد. این امر ارتباط فونیمی کلمه را با مفهوم آن که -دشمنی و حقد- بدخواهان پیامبر را که با سنگینی خاص همراه بود مبرهن می‌سازد. علامه در تفسیر المیزان می‌آورد: «کلمه شانی به معنای دشمن خشمگین، و کلمه اُبتَر به معنای اجاق کور است. کسی که چنین زخم زبانی به آن جناب زده بود عاصی بن وائل بود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۶۴)

۷. «الْأَبْتَرُ»: «تاء» در لفظ الْأَبْتَرُ بر تفتت به مفهوم تکه تکه شدن دلالت دارد که با معنای کلمه منسجم است. صاحب «تاج العروس» می‌نویسد: «وَالْأَبْتَرُ: الَّذِي لَاعَقِبَ لَهُ، وَ بِهِ قُبِّرَ قَوْلُهُ تَعَالَى: إِنَّ شَانِيكَ هُوَ الْأَبْتَرُ.» (زبیدی، ۱۴۱۴ ق: ج ۲، ص ۴۴) ابتر کسی است که نسل و عقبه‌ای ندارد و به این معنی تفسیر شده است. از این رو تاء به عنوان تنها حرف برخوردار از صفت هت انرژی خاص و هائلی را از خود صادر و در رسیدن به راء مفهومی بر تکرار و ادامه دار بودن این صفت دشمنان پیامبر یعنی ابتر و مقطوع بودن را دلالت می‌کند. از سوئی خاصیت فونیمی مهتوت بودن «ت» در وصل به «ر» هتات بودن (یاوه‌گویی متکرر) دشمن پیامبر عليه السلام در کلمه ابتر را نیز القا می‌کند. این در حالی است که در تحلیل مفهومی فونیم‌های این کلمه درمی‌یابیم که همه حروف صامت آن به استثنای «راء» صفت استمرار پذیری را نداشته و پایان غم‌انگیزی را بر کسانی رقم می‌زند که با کینه‌ورزی پیامبر عليه السلام را ابتر خواندند.

۳. نتایج حاصله از بررسی و تحلیل مقادیر و مفاهیم کمی و کیفی فونیم و مورفیم واژگان سوره مبارکه کوثر

۱. تعداد فونیم مصوت از آیه اول تا سوم فرآیند رو به فزونی دارد؛ به نحوی که تزیید ترتیبی

- و متوالی فونیمی (۸<۹<۱۰) با مفهوم عنوان سوره (کوثر) مرتبط و متناسب است.
۲. تعداد کل فونیم آیات اول و دوم (اعم از صامت و مصوت) برابر است (۲۲=۲۲). تساوی فونیمی در آیات اول و دوم که خاص پیامبر است با هم متعادل و متناسبند.
۳. جمع فونیم آیات اول و دوم نسبت به آیه سوم بیش تر است (۲۴ > ۲۲+۲۲=۴۴). مجموع فونیمی آیات اول تا دوم که خاص پیامبرند بر مجموع فونیمی آیه سوم که خاص دشمن پیامبر است نسبت بیش تر و تکاثری دارند.
۴. تعداد هجاها و سیلابها از آیه اول تا سوم فرآیند فزونی دارد (۸<۹<۱۰) بدین گونه که تزايد و تکاثر ترتیبی و متوالی هجاها با مفهوم عنوان سوره (کوثر) مرتبط و متناسب است.
۵. تعداد هجاها و سیلابها با مصوتها در آیه اول برابر است (۸) و دال بر تناسب و توازن در آیه است.
۶. تعداد هجاها و سیلابها با مصوتها در آیه دوم برابر است (۹) و دال بر تناسب و توازن در آیه است.
۷. تعداد هجاها و سیلابها با مصوتها در آیه سوم برابر است (۱۰) و دال بر تناسب و توازن در آیه است.
۸. نسبت تصاعدی هجاها و سیلابها (مقاطع ایقاعی) و فونیمهای مصوت از آیه اول تا سوم منظم است (۸+۱=۹+۱=۱۰). این امر می تواند دال بر تناسب تصاعدی هجایی و فونیمی در آیات سوره باشد.
۹. مقادیر (سیلابها) و فونیمهای مصوت (واکه) در هر یک از آیات متساوی است. این امر دال بر توازن و تساوی مقادیر فونیمی (مصوت) و هجاها (مقاطع صوتی) در سوره است. (۲۷=۸+۹+۱۰=هجاء)؛ (۸+۹+۱۰=واکه)
۱۰. نسبت مورفیمی (مفهومی واژگان) در همه آیات یکسان است؛ به طوری که هر آیه دارای ۳ مورفیم و ۳ مقطع واژگان مفهومی است. این امر دال بر توازن، تساوی و تناسب مورفیمی در آیات سوره است. یعنی مقادیر مورفیم در هر آیه (۳ مقطع مفهومی) با تعداد کل آیات سوره (۳) متوازن است. تعداد کل مقادیر مورفیمی (۹) با تعداد کل آیات (۳) متناسب است.
۱۱. مقادیر مورفیمی (مفهومی واژگان) با تعدد آیات سوره متناسبند و مقادیر آنها با تعداد فونیم و هجا تناسب دارد. این امر دال بر تناسب مقادیر فونیم و مورفیم و انسجام فونتیک درون متنی در سوره است.
۱۲. ۲۷ «مصوت»=۲۷ «هجاء»=۳×۹ «تعداد مقاطع مورفیمی ۹»: «تعداد آیات ۳».
۱۳. در بررسی مقادیر فونیمی سوره درمی یابیم تعدد و غالبیت و تراکم اصوات مجهور و

شدیدالوضوح، در محتوای متنی سوره از طنین آوایی و موسیقایی دارای اهمیت برخوردار است؛ به طوری که تعداد مصوت‌ها و فونیم‌های مجهور و شدید در آن بیش‌ترین نسبت را به خود اختصاص داده است. در این ارزیابی درمی‌یابیم: واکه‌ها به تعداد ۲۷ فونیم، واو و یاء ۴ فونیم، نون ۷ فونیم، راء ۴ فونیم، عین ۱ فونیم، همزه ۵ فونیم، لام ۵ فونیم و در مجموع ۵۳ فونیم از مجموع کل ۶۸ فونیم در سوره شکل یافته‌اند که دلیلی روشن در ایجاد یک تمایز موسیقایی در فونیم و مورفیم (مفهوم کلی و پیام سوره) می‌باشد.

۱۴. ضربآهنگ برخاسته از موسیقی خاص این سوره در تساوی و تقارب عناصر صوتی آیات بین تعداد فونیم (حروف صوتی) و هجاها (مقاطع صوتی) به شکل اعجاز‌آمیزی محقق است به طوری که در آیه اول (۲۲=۱۴+۸) فونیم و ۸ سیلاب، در آیه دوم ۲۲=۱۳+۹ فونیم و ۹ سیلاب و در آیه سوم (۲۴=۱۴+۱۰) فونیم و ده سیلاب، نظم خاصی را در تار و پود سوره به هم تنیده است. چنان‌که در پیش گفته شده مقادیر فونیمی و هجایی آیات اول و دوم (۴۴ فونیم و ۱۷ هجا) که خاص پیامبر است از مقادیر فونیمی و هجایی آیه سوم (۲۴ فونیم و ده هجا) که خاص دشمنان پیامبر است بیش‌تر است. این امر با دربرگیری مفهوم کلی موضوع سوره، تناسب مورفیمی و معنایی موزونی را رقم زده است.

۱۵. ماهیت صبغت‌پذیری این سوره در دو تمایز موسیقایی خارق‌العاده در به‌کارگیری فونیمی حرف «راء» با بارزه صفت تکریر و فونیم حرکت فتحه با بارزه صفت انفتاح که بیست حرکت را از مجموع ۲۷ حرکت در سوره، به خود اختصاص داده و تأثیر مورفیمی و معنایی دو کلمه کوتر که خاص پیامبر صلی الله علیه و آله و ابتر که خاص دشمنان پیامبر است را به زیبایی تبلور بخشیده است. به طوری که ماهیت صفت تکریری «راء» در کلمه «کوتر» دال بر تداوم و امتداد در کثرت نسل و نعمت برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و با همان صفت در کلمه ابتر، دال بر تداوم و ادامه‌دار بودن انقطاع نسل دشمنانش قابل تعبیر است.

نتیجه‌گیری

از آن‌چه در یافته‌های تحلیلی واژگان سوره مبارکه کوتر که در ماهیت فونیم و مورفیم و در قالب موسیقی و آوای کلامی (صوت لغوی) و استدلالات صوتی آن نقش بسته می‌توان این‌گونه قلمداد کرد که هریک از حروف و واژگان این سوره مبارکه برای القای مفهوم واقعی سوره به زیبایی در جای خود نقش بسته‌اند. به طوری که اگر جای هریک از آن‌ها با حرف مشابهی جابه‌جا شود فونیم یا صوت برخاسته از حرف دیگر می‌تواند بر مورفیم و مفهوم دستوری و معنای لفظی آن اثر به‌سزا گذارد. از سویی دیگر همان‌گونه که ملاحظه می‌شود تناسب و توازن حاکم بر واژگان و سیلاب‌های هجایی و نیز آیات سوره، نظم خاصی را به خود

اختصاص داده است. این نظم برخاسته از به‌کار رفتن هریک از فونیم‌ها در جای خاص خود است که ماهیت معنوی هجا و مورفیم آن را تحت تأثیر قرار داده و انسجام متنی سوره را محقق ساخته است.

تلقى نگارندگان این پژوهش، از انسجام بین فونیم و مورفیم این است که تار و پود فونتیک در این سوره به‌نوعی به‌هم تنیده شده که خصوصیت خاصی را برای سوره از نظر موسیقی و آوای واژگان رقم می‌زند که نمی‌توان آن‌ها را تصادفی به‌شمار آورد؛ بلکه نظم برخاسته از این انسجام که در فونیتک و ریتم هجایی آن رقم خورده است دلیل و برهان قاطعی بر نظم موسیقایی و آوایی خاص این سوره است که آیات، واژگان و کلمات آن را دربر گرفته و ماهیت آن را از سبک‌های به‌کار گرفته شده در سایر نصوص و متون کلامی متمایز می‌کند که می‌تواند نمونه بارزی در اعجاز آوایی و موسیقایی کلام وحی تلقی گردد.

منابع

* القرآن الکریم ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۱. ابن جنی، ابوالفتح عثمان (بی تا)، الخصائص، ۳ جلدی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. أنیس، إبراهیم (۲۰۰۷)، الأصوات اللغویة، چ ۴، قاهره: مکتبه أنجلوالمصریه.
۳. باقری، مهري (۱۳۷۸ش)، مقدمات زبان شناسی، چ ۲۳، تهران: قطره.
۴. دراز، محمد عبدالله (۱۹۹۷م)، النبء العظیم، نظرات جدیدہ فی القرآن، الرياض: دار طیبہ للنشر.
۵. رافعی، مصطفی صادق (۱۹۷۳م)، اعجاز القرآن والبلاغه النبویه، چ ۹، بیروت: دارالکتب العربی.
۶. زبیدی، مرتضی محمد (۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، ۲۰ جلد، بیروت: دارالفکر.
۷. سکاکی، یوسف بن محمد (۲۰۰۰م)، مفتاح العلوم، چ یکم، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۸. سیبویه، ابوبشر عمرو بن عثمان (۱۹۲۸م)، کتاب سیویه، شرح عبدالسلام محمد هارون، قاهره: مکتبه خانجی.
۹. سید قطب (۱۹۸۸م)، فی ضلال القرآن، بیروت: دارالشروق.
۱۰. سیرافی، حسن بن عبد الله (۲۰۰۸م)، شرح کتاب سیبویه، لبنان: دارالکتب العلمیه.
۱۱. شققی، رحاب محمد مفید (۲۰۰۸م)، حلیه التلاوه فی تجوید القرآن، جدہ: روائع المملکه.
۱۲. صابونی، محمد علی (۱۴۲۱ق)، صفوة التفاسیر، ۳ جلد، چ ۱، بیروت: دارالفکر.
۱۳. صفایی، غلام علی (۱۳۸۷ش)، ترجمه و شرح معنی الأدیب، ۴ جلد، چ ۸، قم: قدس.
۱۴. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ش)، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان (۱۳۷۴ش)، ۲۰ جلد، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، تفسیر جوامع الجامع، ۴ جلد، قم: حوزه علمیه قم.
۱۷. طنطاوی، محمد سید (۱۹۹۷م)، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ۱۵ جلد، چ ۱، قاهره: نهضه مصر.
۱۸. عکبری البغدادی، عبدالله بن الحسین (۱۹۹۵م)، اللباب فی علل البناء و الاعراب، دمشق: دارالفکر.
۱۹. محمود، مصطفی (۱۹۹۹م)، القرآن محاوله لفهم عصری للقرآن، قاهره: دارالمعارف.
۲۰. نظام نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۲۸ق)، شرح النظام علی الشافیه، قم: دارالحجة للثقافة.
۲۱. نیشابوری، محمود بن ابوالحسن (۱۴۱۵ق)، إيجاز البیان عن معانی القرآن، ۲ جلد، بیروت: دارلغرب الإسلامی.

منبع انگلیسی

22. Halliday, M.A.K. & Ruqaiye Hassan (1976), Cohesion in English, London: long-man.

پی‌نوشت‌ها

1. Cohesion Textual

۲. قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَأَتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا.

۳. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ.

۴. قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

۵. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

۶. أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

۷. وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.

8. Segmental Phonemes

9. Suprasegmental Phonemes

10. Phonetic miracle

11. Phonotic

12. phonology

13. Consonant

14. vowel

15. syllable

۱۶. «قو» به مفهوم مکان خالی و «ریض» به معنای پرچین است.

۱۷. شحت بر وزن شحد به مفهوم تکدی و خفصه نام زن یا قبیله‌ای است.

